

جهانی شدن و تحول کارکرد مرزها

محمدرفوف حیدری^۱

چکیده: برای فهم معمای سیاست در عرصه روابط بین‌الملل طی قرن بیست و یکم بینشی صحیح درخصوص مسائل جغرافیای سیاسی و به‌خصوص مرزها در عصر جهانی شدن نیاز است. در حالی که می‌رفت مطالعات مرزی به بوته فراموشی سپرده شود؛ در سال‌های اخیر، بحث‌های جهان بدون مرز، سرزمین‌زدایی، جهانی شدن و پایان جغرافیا رنسانس و یا انقلابی در تحقیقات مرزی به وجود آورده است. در این زمینه، محققین مسائل مرزی دارای دیدگاه‌های مختلف هستند؛ در حالی که پاره‌ای به بحث در مورد عدم تغییر، ماندگاری و ثابت بودن الگوها، بازیگران و قوانین جهان مدرن ژئوپلتیک اعتقاد دارند و مرزها را همیشگی و بدون تحول فرض می‌کنند، برای برخی نیز جهان بدون مرز و از بین‌رفتن دولت-ملت‌ها ترسیم می‌شود. این مقاله با رویکرد بینابین هم به تحول معتقد بوده و هم به ماندگاری مرزها در عرصه روابط بین‌الملل اعتقاد دارد. یعنی از یک طرف مرزها طی برخی از جریان‌ها و فرایندهای فرامرزی نفوذپذیر شده‌اند و یا به اصطلاح مرززدایی روی داده و از طرفی نیز رویکردهای جدیدی همانند بیومتریک، حس‌گرهای مرزی، مرزهای هوشمند و... ابداع شده که به تقویت بیشتر مرزها در زمینه‌های کنترل و مدیریت انجامیده و یا به تعبیری مرزسازی مجدد اتفاق افتاده است.

واژگان کلیدی: ژئوپلتیک، ژئواکونومی، جهانی شدن، مرز، سرزمین، اتحادیه اروپا.

ما در جهانی از خطوط و مرزها زندگی می‌کنیم. ممکن است لزوماً این خطوط را نبینیم اما آن‌ها زندگی روزمره و رفتارهای روزانه ما را تنظیم کرده، تعلق ما را به مکان‌ها و گروه‌ها تقویت نموده و هویت ما را سامان داده‌اند؛ در حالی که در همان زمان ایجادگر مفاهیم «تفاوت» و «دیگربود» می‌باشند (Newman, 2005). مرز خط جداکننده

۱. آقای محمدرفوف حیدری فر، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور amirhidry123@yahoo.co.uk

یک واحد فضایی یا گروه از دیگری است. مرزهای فضایی اجتماعی به وسیله فعالیت‌های اجتماعی به صورت دقیق تا مبهم به وجود می‌آیند که بستگی به نوع فعالیت‌های اجتماعی دارد. برای مثال، مرزهای سیاسی کشیده می‌شوند تا سرزمین یک حکومت را تحدید حدود نمایند؛ نشانه‌گذاری دقیق محدوده حکومت بستگی به صلاحیت و حاکمیت آن حکومت دارد (علی بابایی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۸). مرزها بر روی نقشه به شکل خطوط بسیار نازکی نمایان می‌شوند، اما در حقیقت، یک مرز یک خط نیست بلکه یک صفحه یا سطحی عمودی است که فضا، خاک و اعماق دولت‌های همجوار را از هم جدا می‌کند (Glassner, 2003, p.63-65). همچنین، مرزهای سرزمینی نمایشگر جدائی‌های فضایی در مورد استانداردهای اقتصادی و اجتماعی زندگی، حکایات تاریخی و هنجارهای فرهنگی هستند (Newman, 2005).

همیشه مرزها از جمله پارامترهای اصلی در جغرافیای سیاسی بوده‌اند. کارکرد مرزها به گونه‌ای سنتی ایجاد مانع در مقابل حرکت بوده تا ایجاد پلی برای تماس. مرزها به طور کلی و بنا به رویه، به مثابه سازوکاری نهادین دیده شده‌اند تا در مقابل آنچه در داخل است حمایت کنند و هر آنچه از خارج می‌آید مانع شوند (Ibid). اما مرز پدیده‌ای دائمی است که در مقابل جابه‌جایی انسان، اندیشه و کالا می‌تواند هم نقش بازدارندگی و هم نقش همکاری را بین دو دولت داشته باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱). در حالی که ما شاهد هستیم که جهان پیش روی ما هرچه بیشتر در حال دور گشتن از سیستم ژئوپلیتیک مدرن است؛ سیستمی که مبتنی بر روابط حکومت محوری و سرزمین محوری بود، به دوران پسامدرنیسمی نزدیک می‌گردد که چارچوبی از بازیگران چندگانه از خود حکومت‌ها تا شرکت‌های فراملی، سازمان‌های بین‌المللی و... فضای سیاست جهانی را ترسیم می‌کنند چیزی که در این میان به نام چندمحوری معروف می‌باشد (Scholte, 2004). در این دنیای بدون مرز رسانه‌های فراملی و بازیگران غیردولتی همانند بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا، اینترنت، ماهواره‌های گوناگون، خبرگزاری‌ها، رایانه‌های شبکه‌ای، وب‌های گوناگون حاکمیت سرزمین و مرزها را مخدوش کرده است؛ پذیرفتنی است که در این دنیای جهانی شونده روزافزون که در آن بسیاری از پدیده‌ها و فرایندها همانند آلودگی هوا، تروریسم، سازمان‌های فراملی و... مرز نمی‌شناسد، اما باید بدانیم که این جریان‌ها صرفاً یک روی سکه می‌باشد و دولت‌ها و ملت‌ها به دلیل حس قلمروخواهی و

بار احساسی مکان نسبت به مرزها و سرزمین‌هایشان به شدت نگران بوده و از آن پاسداری و مراقبت می‌نمایند. به همین دلیل دولت‌ها از طریق ایجاد رویکردهای تازه بازسرزمین‌سازی در حوزه‌های جریان اطلاعات در فضای جهانی به خلق گلوگاه‌ها و موانع جدید می‌پردازند. ایجاد فیلترهای شبکه‌ای-اینترنتی، کنترل تماس‌های تلفنی، چت و ایمیل از نمونه‌های تازه‌ای است که حتی در کشورهای لیبرالیستی غربی همانند انگلستان در دوران گوردن براون مشاهده می‌گردد که دسترسی آزاد به اطلاعات را محدود می‌نماید. نصب سنسورها و دوربین‌ها در مرزهایی که قبلاً باز بوده، به دلیل نیاز به کنترل و مدیریت سرزمینی در عصر جهانی‌شدن می‌باشد که از طریق اطلاعات موردنیاز دولت‌ها در راستای مدیریت و سازماندهی فضا میسر می‌گردد. همچنین، باید دانست در حالی که فرایندها اصولاً غیردولتی، فراسرزمینی و فرامرزی است ولی رویکردها و پاسخ‌ها اکثراً دولتی، سرزمینی و مبتنی بر مرزهاست که در تقابل با جریان‌های مورد نظر ایجاد می‌گردد. در این میان امنیت عاملی مهم است که باعث ایجاد تلاش جهت مرزسازی‌های مجدد می‌گردد. این مقاله تلاش دارد تا بیان نماید که ما در جهانی زندگی نمی‌کنیم که محل اعرابی از مرز، موانع و محدودیت‌های جغرافیایی یا ژئوپلیتیک نباشد بلکه به دلیل حس قلمروخواهی جوامع، گروه‌ها و به‌خصوص دولت ملت‌ها- که سازمانی اساساً قلمروساز است- همیشه دسترسی‌ها، تبادلات و جریان‌ها مورد بازرسی، کنترل و محدودیت واقع می‌شوند. در این میان، نباید فراموش کرد تحولاتی در فضای جغرافیایی-سیاسی و ژئوپلیتیک حال حاضر به‌وجود آمده و جهان سال‌های دور و نزدیک پیش روی ما جهانی متفاوت خواهد بود که از مجموعه‌ای از نیروها و جریان‌ها در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی تشکیل خواهد شد. به علاوه، در مورد ژئوپلیتیک جریان‌ها باید ذکر گردد که سرزمین‌زدایی و سرزمین‌سازی مجدد یعنی وجود، تأثیر و نقش مرزها در رابطه با جریان آزاد اطلاعات، اندیشه، کالا و انسان زمینه ایجاد فهم و درک مناسب را از معمای سیاست در قرن بیست‌ویکم فراهم می‌سازد.

جهان بدون مرز

اکنون در زمان بین یک نظم قدیمی و تولد یک نظم جدید جهانی به سر می‌بریم. هنوز قوانین این نظم کاملاً شناخته‌شده، ثبات‌یافته و جاگیر نشده‌اند. به همین دلیل تئوری‌های گوناگون سعی در به تصویر کشیدن این گذار دارند. برای عده‌ای، هنجارهای یک موج تمدنی در حال حرکت به سوی تمدنی (کاپیتالیسم اطلاعاتی) است که نظمی کاملاً جدید به وسیله آن به‌وجود خواهد آمد و هنجارها، ارزش‌ها، رفتارها و سوژه‌ها را متحول می‌کند. برای دیگران، پایان تاریخ فرا رسیده و درام پیش روی ما پیروزی لیبرالیسم در سراسر کره زمین است. برخی دیگر، دنیا را بسیار تاریک می‌بینند و بر تناقضات عظیم آن تاکید می‌کنند.

گیه نو معتقد است که پایان دولت-ملت‌ها آشکار است (Guehenno, 1995) و کینجی اوهمایی از مرگ آن‌ها سخن می‌گوید (Ohmae, 1995) شاپیرو از پایان حاکمیت بحث می‌کند (Glick-Schiller, 1995, p.59) و ابراین لغت مرگ را برای جغرافیا به کار می‌برد. وی معتقد است در جهانی شدن اقتصاد و تعاملات تجاری در فضای دیجیتالی جایگاهی برای جغرافیا (و سرزمین) وجود ندارد (Ó Tuathail, 1999). افراد دیگری نیز مرگ ژئوپلتیک را پیش‌بینی کرده‌اند. پل ویرلیو اعتقاد دارد که کرنوپلتیک جای ژئوپلتیک را گرفته است. وی بیان می‌کند اکنون به جای سرزمین ما با زمان تعامل می‌کنیم. توزیع سرزمینی جای خود را به توزیع زمانی داده و حکومت بر سرزمین به حکومت بر زمان تغییر شکل داده است (Ó Tuathail b, 1996). فوکویاما پایان تاریخ را می‌بیند و پیروزی لیبرال دموکراسی را پیش‌بینی می‌کند. پیروزی که تفاوت‌های مکانی-فضایی را از بین می‌برد؛ یعنی همان مرگ جغرافیا (اتوتایل، دالبی و روتلج، ۱۳۸۰، ص ۲۶۵). باید گفت که اساساً در «ژئوپلتیک فوکویاما مکان‌ها در سراسر جهان از نظر ویژگی‌های جغرافیای خود موردنظر قرار نمی‌گیرند بلکه از جهت طبقه‌بندی‌های انتزاعی و فراگیر فلسفه غربی دیده می‌شوند. بنا بر تز پایان تاریخ فوکویاما، جغرافیا در گفتمان ژئوپلتیک حضور ندارد». (میرحیدر، ۱۳۷۷، ص ۱۸) تز ساموئل هانتینگتون نیز گرچه از گفتمان ژئوپلتیک سنتی پیروی می‌کند ولی تفاوتی اساسی با آن دارد. هانتینگتون به جای کشمکش‌های مرزی، کشمکش‌های تمدنی را مطرح می‌کند که این بلوک‌های تمدنی متخاصم از مرزهای سیاسی فراتر می‌روند (پیشین، ص ۲۱). برخی دیگر نیز از بحران‌های اکولوژیک و محیطی در حال ظهور بحث می‌کنند [که اهمیت سرزمین و

مرز را کاهش می‌دهد. برای آنان گذر واقعی از ژئوپلتیک به سمت اکوپلتیک است (پیشین، ص ۲۲). انفجار جهانی جمعیت، فرسایش خاک‌های کشاورزی، لایه اوزون و گونه‌های حیات گیاهی و جانوری سیاره ما را با تهدید روبه‌رو کرده است. برخورد با این آسیب‌های محیطی ابداعات محیطی استراتژیک است نه راه‌حل‌های نظامی استراتژیک [مبتنی بر سرزمین] (Ó Tuathail b, 1996). مسئله‌ای که نیازمند ایجاد حسی همانند کره زمین به مثابه خانه ما نه تقویت حس قلمروسازی می‌باشد. ریچارد فالک با ترکیب کلیه عناصر استدلال می‌کند که جهان به سرعت در حال حرکت از ژئوپلتیک به سوی یک واقعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی واحد و ادغام‌شده می‌باشد. مجموعه‌ای که به نام حکومت زمین یا ژئوگورنانس^۱ تعریف می‌شود. ظرفیت حکومت سرزمینی به مثابه یک بازیگر در مدیریت تاریخ بشری اساساً فرسایش یافته است. در حقیقت، در بسیاری موارد، حکومت شکست خورده است. معمای سیاست جهانی دیگر به ژئوپلتیک ارتباط ندارد، بلکه منازعه‌ای ناخوشایند و واقعی به سوی ساختارهای حکومتی قابل اجرا و عملی از سیاست‌های جهانی در جریان است. چیزی که اهمیت قلمروی سرزمینی را از بین می‌برد (Ibid).

این افراد که به جهان‌گرایان نیز معروفند، اغلب به بی‌اهمیت‌شدن مرزها به وسیله جریان‌های الکترونیک معتقدند. آنان معتقدند که توان حکومت سرزمینی برای مدیریت بشر به‌گونه‌ای اساسی از بین رفته است. کلیه جهان‌گرایان معتقدند که ژئوپلتیک دیگر قابل طرح نیست. به نظر آنان ژئوپلتیک مربوط به گذشته و دوران سرزمینی است. آنان می‌گویند که ما در یک دوره تغییرات انقلابی زندگی می‌کنیم. در مقایسه با انقلاب‌های گذشته، جریانات انقلابی معاصر تکنولوژیک و اطلاعاتی، اقتصادی و جغرافیایی است. این جریانات آینده‌یوتوپایی و آزادی‌های بی‌حدوحصر را به ما نوید می‌دهد، گرچه آینده‌یوتوپایی که آن‌ها برای ما ترسیم می‌کنند، مبتنی بر زندگی دیجیتالی است؛ و نیز آزادی‌های بی‌حدوحصر مربوط به بازارهای جهانی و جهان بدون مرز سرمایه‌داری.

به جای آزادی به وسیله حرکت‌های اجتماعی و ناسیونالیستی، شبکه‌های اجتماعی - ماشینی، مجموعه شرکت‌ها و کامپیوترهاست که از رژیم‌های قدیمی و

سرکوب‌گر حکومت رها خواهد شد و ما را از سرزمین، مرزها و محدوده‌ها نجات می‌دهند. به جای خاک، ما نرم‌افزار خواهیم داشت. به جای داشته‌های سرزمینی و مکان، ما تله‌متریک (ارتباطات راه دور)، شبکه‌های گسترده جهانی (www) را خواهیم داشت. فرهنگ تکنولوژیک کاپیتالیسم دوران ما این گذر را به ما وعده می‌دهد. یعنی جریان سرزمین‌زدایی و مرززدایی در دنیای پیش روی ما تولید و بازتولید خواهد شد. سرزمین‌زدایی اصطلاحی است که به وسیله پل ویرلیو در گذشته ابداع شد و مسئله پایان قرن بیستم شد. این اصطلاح در میان دیگر موارد همانند جهانی شدن، فرامحلی، پسا استعماری، پساملی، فراملی، فضای سوم، فضای اینترنتی به وجود آمد که در جهت توصیف بازسازی و ترتیب مجدد روابط فضایی ناشی از پیامد تغییرات ژئوپلتیک، مادی و تکنولوژیک پایان قرن بیستم به کار گرفته شد. سرزمین‌زدایی نامی است که بیانگر کاهش اهمیت و قدرت سرزمین در زندگی روزمره می‌باشد. سرزمین و مرزهای سرزمینی دیگر واقعیت بدون مسئله و پایدار همان‌گونه که بود، نیست. پس وضعیت و موقعیت آن اکنون و در آینده مورد چالش و مسئله‌دار است (Ó Tuathail, 1999).

بحث از سرزمین‌زدایی در گفتمان معاصر، بحث از تحلیل رفتن مجموعه بهم پیچیده جغرافیا، قدرت و هویت است که زندگی روزمره را برای قرن بیستم تعریف و محدود می‌ساخت. سرزمین‌زدایی صحبت از شرایط جدید سرعت و اطلاعاتی شدن، بی‌اهمیت شدن مرزها، حذف تقسیمات و تسریع جهانی شدن است. گفتمان سرزمین‌زدایی به توصیف گذر بی‌نظیر به شرایط معاصر دارد؛ آن را حرکتی به سوی تجدد مخرب تعریف می‌کند. این‌گونه عقاید ضدتاریخی - کارکردی اظهارات مختلفی را در دانش فرهنگی - تکنولوژیک، اقتصادی و سیاسی به دنبال داشته است (Ibid).

از نظر سیاسی ایده سرزمین‌زدایی، عقیده اصلی دستگاه سیاسی کلینتون در مورد تغییرات بود. کلینتون در ابتدا اظهار داشت که بازرگانی و ارتباطات جهانی است، سرمایه سیال است، تکنولوژی پیشرفته بوده و آرزوی زندگی بهتر امری جهانی است. دیگر تقسیمی بین آنچه که خارجی و آنچه که داخلی است وجود ندارد - اقتصاد جهانی، محیط جهانی، بحران‌های ایدز جهانی، رقابت تسلیحاتی جهانی - همگی آن‌ها ما را متأثر می‌سازد. به صورت رسمی، دستگاه کلینتون به سمت تعریف

دکترین کلینتون دست به کار شد که پاسخی به چالش‌های جهانی‌شدن، جهان بدون مرز و عصر اطلاعات بود و از طریق پیمان‌های تجارت آزاد همانند نفتا، ایجاد اختراعات تکنولوژیک همانند شبکه بزرگ اطلاعات ملی و فشار جهت گسترش جامعه جهانی دموکراسی‌های بازار امکان می‌یافت (Ibid).

از نظر اقتصادی، سرزمین‌زدایی مربوط به پیامد جهانی‌شدن بی‌توقف اقتصادهای بازارهای ملی است. وزیر کار دولت کلینتون رابرت ریچ به بی‌ربط‌شدن مشارکت ملی در زمان مشارکت در شبکه‌های جهانی تولید-فروش پرداخت. کینجی اوهمای استراتژی‌های سازمانی را برای مدیران و بازرگانان فراملی پیشنهاد داد که از آنچه وی جهان بدون مرز و مرگ دولت-ملت‌ها نامید، امتیاز بگیرند: «بوروکرات‌های از مد افتاده سعی در جلوگیری از توسعه جهان بدون مرز دارند. آن‌ها موانع و کنترل‌های ساختگی بر جریان آزاد کالا، پول و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌وجود می‌آورند. اوهمای دنیایی را متصور می‌شود که منافع ملی معنی خود را از دست داده و خاک ملی دیگر به هویت معنا نمی‌دهد بلکه محیط حمایتی که به‌وسیله شرکت‌ها ایجاد می‌شود معناساز است. وی شرایط در حال ظهور بی‌حکومت‌شدن، بی‌ملت‌شدن و بی‌مرزشدن را جشن می‌گیرد (Ibid).

این‌گونه بی‌اهمیت‌شدن حکومت و از موضوعیت افتادن مرز، سرزمین و خاک ملی نیز در فرهنگ دیجیتالی آشکار است که حول و حوش تکنولوژی اطلاعاتی در جهان توسعه یافته صنعتی رشد یافته است. با پرورش این فرهنگ، تمایل قوی جهت اتصال‌زدایی از سرزمین، جدایی فرد از خاک و رهایی از سرزمین و مشکلات و محدودیت‌های پشت آن به‌وجود آمده است. اطلاعات فقط می‌خواهد که آزاد باشد. قدرت ماندگار سرزمین و مرز به وسیله قدرت تله‌متریک در حال ظهور تضعیف شده است. عقاید موجود سیاست، سرزمین‌سازی و هویت‌های اشتراکی به وسیله تمدن اطلاعاتی جدید مورد چالش بوده و سرانجام جایگزین می‌شود.

اما این شرایط سرزمین‌زدایی و جهان بدون مرز تنها یک روی سکه می‌باشد روی دیگر آن بیانگر شرایط بی‌نظیر و بی‌سابقه‌ای است که به تلاش بازیگران دولتی-سرزمینی در جهت حفظ، کنترل، مدیریت و سازماندهی مرزها و سرزمین‌ها دلالت دارد. برای برخی، عقیده جهان بدون مرز به لغت تعریف‌کننده جهانی‌شدن تبدیل شده است، اما این ممکن نیست که جهانی را تصور کنیم که بدون مرز و سرزمین‌زدایی باشد. حتی

جهانی شدن در خالص ترین وجه نیازمند سازمان دهی اساسی جامعه است و مقوله بندی و دسته بندی هایی را ایجاد می نماید؛ در حالی که نباید فراموش کرد که مرزها ایجادکننده نظم می باشند (Newman, 2005). حتی جهان قرن بیست و یکم نمایانگر تعلق به سرزمین و منازعات خشونت بار مسائل سرزمینی بوده است. با وجود کاهش جنگ های بین الدول، امروزه شاهدیم برخی از منازعات داخلی هزینه بر در ابعاد سرزمین خویش اتفاق افتاده است. این در حالی است که در مورد جهانی شدن سرمایه، کالا و جمعیت ها باید شاهد عدم پیوند میان سرزمین و سایر جریان های مختلف باشیم. جهانی شدن تحول و تغییراتی را در مورد سرزمین خواهی و عملکرد مرزها به دنبال داشته است، اما این به معنای حذف هر دو نبوده است. در یک جهان بدون مرز زندگی نمی کنیم و پایان جغرافیا را نخواهیم دید. منازعه برای سرزمین در دنیای هرچه بیشتر ادغام شده ادامه می یابد (Kahler, 2006).

همچنین، دولت های خاورمیانه از طریق تبلیغات و بازنمایی های سرزمینی سعی در جذب گردشگران دارند (Hazbun, 2004). همین رویکرد در بالکان، شرق و مرکز اروپا یعنی همان اروپای کمونیستی در دهه ۱۹۹۰ به بعد وجود داشته است. این دولت ها از طریق سیاست نقشه به بازسازی هویتی خود یعنی اروپایی بودن تأکید نموده اند در حالی که جذب گردشگران را از طریق این نوع از سیاست نقشه فراموش نکرده اند. در حوزه های امنیتی تلاش ها در جهت کنترل مهاجران، تروریست ها و مخالفان در جهان سوم یا جنوب بدون تغییرات و انحراف از قوانین و روندهای ژئوپلیتیک سنتی خود همچنان ادامه دارد.

جای دیگری همانند فلسطین به طور آشکار وجود ندارد که ساخت جدید دیوار/سیم خاردار به نام امنیت ایجاد گردد، این دیوار مانع عبور و ورود فلسطینی ها به اسرائیل برای رفع حداقل مایحتاج اساسی آن ها شده است (Newman, 2005). طول این سازه ۷۰۰ کیلومتر است و از پایه سیمانی با سیم خاردار ۵ متری روی آن ساخته شده است. در این سازه حس گرهایی کار گذاشته و همچنین مجهز به دستگاه شناسایی است. بخشی از این سازه دیوار سیمانی هشت متری است که چندین برج دیده بانی در طول آن دیده می شود. این بخش که اطراف شهر قلقلیا را شامل می شود «دیوار سنگی

تیراندازی» نام دارد و کارکرد آن جلوگیری از حملات مسلحانه علیه خودروهای اسرائیلی در بزرگراه نزدیک دیوار است.

در حالی که گفته می‌شود جهانی‌شدن سبب برداشتن موانع مرزی می‌شود، ما شاهدیم که مرزهای به صورت فیزیکی ساخته می‌شود که خواهان جدایی ما از آنها بوده و پیامدهای فضایی - جغرافیایی ناگواری درخلاف توسعه محلی در عصر جهانی‌شدن به دنبال دارد. در این زمینه «بیشترین تأثیرات این دیوار نصیب شهر قل‌قلیا می‌شود. جایی که زمانی سبد میوه کرانه باختری نام گرفته بود. دیوار اسرائیل آن شهر را از منبع محروم می‌کند: از مزارعی که بازارهای آن را تأمین می‌کند، از منابع آبی که دومین محل تأمین آب منطقه است و همچنین راه عبوری به این شهر ۴۰ هزار نفری به واسطه عبور از ایست بازرسی اسرائیلی ممکن نخواهد بود» (قدیری، ۱۳۸۴، صص ۹ و ۸). به نظر می‌رسد که جهانی‌شدن حتی اگر تمام مرزهای دنیا را از بین ببرد، در مورد مرزهای اسرائیل احتمالاً کاری از پیش نخواهد برد.

همچنین، اسرائیل درصدد ایجاد دیوار امنیتی به دور نوار غزه است که آن را محاصره می‌کند و همه ورود و خروج‌ها به غزه کنترل می‌شود و نظامیان همه گذرگاه‌ها را در کنترل خود خواهند داشت. زمین و هوا و دریای غزه، ساختمان‌ها و مراکز تجاری و اداری و هر فعالیتی تحت نفوذ اسرائیل خواهد بود. با خروج شهرک‌نشینان غزه، سربازان اسرائیلی در مرزهای غزه مستقر می‌شدند (پیشین). در این زمینه، و به‌رغم جهانی‌شدن و یا جهان به اصطلاح بدون مرز، ما در صفحه تلویزیون‌های خویش دیدیم که مصر از طریق ایجاد دیواری فولادی حتی در زیرزمین و در مرز با غزه عبور فلسطینی‌ها را از طریق تونل‌های زیرزمینی قطع کرد؛ جریانی که نه تنها به جهانی‌شدن منجر نگردید بلکه به اسرائیل در تداوم محاصره فلسطینیان غزه کمک شایانی نمود.

اما در شمال نیز وجود دو مثال زیر از دو منطقه‌ای که بیش از سایر مناطق جهان، جهانی‌شدن را تجربه کرده‌اند به رویکرد واقع‌انگارانه ما از تحولات و معادلات جهان کنونی و آینده کمک می‌نماید:

دژ اروپا

در جهانی که به طور فزاینده در حال تقسیم میان طبقه فقیر و غنی است، به نظر می‌رسد که مقرر بوده تا اروپا به یک دژ امتیاز بدل شود، دژی که توده‌های محروم جهان سوم، آن را محاصره کرده و ناچارند برای کسب امتیاز اندکی، به داخل استحکامات آن نفوذ کنند. در سال ۱۹۹۳، مرزهای داخلی میان دوازده عضو جامعه اروپا - اتحادیه اروپا - برداشته شد تا مردم، کالاها، خدمات و سرمایه آزادانه حرکت کنند. در همین حین، تلاش‌هایی صورت گرفت تا مرزهای خارجی مشترک برای دشوارتر کردن و ورود مهاجران و اقامت پناهجویان، تقویت شود (مویر، ۱۳۷۹، ص ۲۲۲).

کالینسون این‌چنین توضیح می‌دهد که در اوایل دهه ۱۹۹۰ بی‌ثباتی در مرزهای جنوبی و شرقی اروپا و افزایش شمار انسان‌هایی که درصدد پناهنده‌شدن به کشورهای اروپایی بودند به نوعی عقده پارتوئی در حال رشد در اروپای شرقی دامن زد تا تصورات فاجعه آمیز از یک اروپای تحت محاصره متمرکز شود. سیاست‌مداران بلندپایه ساخت آن چنبری را آغاز کردند که گاردین در سال ۱۹۹۱ میلادی آن را «استعاره‌های روز مکافات» توصیف نمود که اروپا را قربانی محتمل نوعی تهدید خارجی در حال رشد نشان می‌داد که از این میان بمب ساعتی جمعیتی آفریقای شمالی جدی‌تر از همه عنوان شد. چنین استدلال شد که جمعیت جوان این منطقه برای آرمان بلندپروازی‌های اقتصادیشان به اروپا چشم دوخته‌اند. این «شیب‌های» جمعیتی، تصویری از یک شهر بزرگ اروپایی به دست می‌دهد که بر روی تپه‌ای قرار گرفته است و صدها انسان مستأصل، خشمگین و جسور در حال رفتن از آن به سوی دژ اروپا هستند.

این نوع نگرش‌ها شالوده بحث‌ها و گفتگوها در نشست‌های مخفی بوده است که اکنون توسط بوروکرات‌ها (مقامات بلندپایه اروپایی) و وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا برگزار می‌شود که هدف از آن تهیه نوعی سیاست مشترک در مورد مهاجرت به‌طور عام و پناهندگان به‌طور خاص بوده است (مارفلیت، ۱۳۸۰، ص ۸۵).

وزرای اتحادیه اروپا در نسخه اروپایی شده برخورد تمدن‌ها چنین استدلال کرده‌اند که این قاره دیگر از سوی شرق کمونیست تهدید نمی‌شود بلکه از آن سوی خط گسل جدیدی تهدید می‌شود که جانشین پرده آهنین شده است. خاویر سولانا وزیر امور خارجه وقت اسپانیا در فوریه ۱۹۹۵ میلادی تأکید کرد که بحران اقتصادی در آفریقای شمالی همراه با رشد جمعیت، تمام عناصر درگیری میان اسلام و اروپا را فراهم آورده

است. آنچه که به چشم‌انداز این درگیری اهمیت داده حضور مهاجران آفریقای شمالی در اروپاست. در اینجا «دیگر» حاضر در درون اروپا تهدیدی برای ثبات و انسجام اروپا به حساب می‌آید.

اتحادیه اروپا همچنین در نوامبر ۱۹۹۵ میلادی قرارداد بارسلونا، موسوم به Cludmed را منعقد ساخت. این قرارداد با کشورهای آفریقای شمالی بود. قرار بر این شد که کشورهای عربی تعهد نمایند روند مهاجرت به اروپا را کنترل کنند و اروپا نیز در مقابل درازمدت بودجه توسعه زیربنایی آنان را تأمین کند. این قرارداد تلاشی برای بستن درهای اتحادیه اروپا به روی مهاجران کشورهای عربی بود. به گفته آقای دلانتی، اروپا در حال تبدیل شدن به‌دژی می‌باشد که تنگه‌های جبل‌الطارق و بوسفر خندق‌های‌آنند.

طبق تعریف آقای اسمیت، پروژه اروپایی برای یافتن هویت یک‌پارچه خود احتمالاً بر نوعی هویت «واکنشی» نسبت به جهان سوم، برمبنای طرد نژادی و فرهنگی پافشاری خواهد کرد (مارفلیت، پیشین، صص ۸۷-۸۶).

از نظر فلسفی مجموعه اقدامات فوق و کنترل مرزی طبیعی و فطری شناخته‌شده به‌طوری که مخالفت با ابعاد تقویت گسترده غیرقابل اعتبار یا حتی خیانت‌آمیز است. نیاز بیان‌شده برای «امنیت میهنی»^۱ به دیدگاهی منجر شده که حقوق تاریخی و آزادی‌های تاریخی جمعیت‌های اقامت‌کننده را به تحلیل برده است. بازرسی‌های مهاجران موقعیتی برای بازتأکید هویت‌های ملی فراهم ساخته و به حمله به چندفرهنگ‌گرایی، تنوع و مهاجرت از نوع غلط انجامیده است (Cohen, 2005).

کشورهای اروپایی نگران هستند، چرا که بازشدن مرزهای ملی را به‌منزله اجازه‌دادن به مهاجرت‌های غیرقانونی در سراسر اتحادیه تلقی می‌کنند. هرچند که تعداد متقاضیان پناهندگی سیاسی در هر کشوری در مقایسه با جمعیتش و در مقایسه با تعداد دیگر مهاجران نسبتاً پایین است؛ لیکن در همه کشورهای غربی از جمله اتحادیه اروپا در رابطه با آنچه هجوم گسترده مهاجران بالقوه نامیده می‌شود نگرانی سیاسی شدیدی وجود دارد (نش، ۱۳۸۰، صص ۲۳۹).

اتحادیه اروپا در حال حاضر در تلاش‌های خود به منظور جلوگیری از نزدیک شدن متقاضیان پناهندگی به مرزهای ورودی اروپا به فراسوی مرزهایش نیز نظر افکنده است. برای مثال، از کشورهای اروپای مرکزی درخواست شده است که در مقابل موج (متقاضیان پناهندگان سیاسی) از شرق مناطق حائل ایجاد کنند.

مقامات اروپایی به دخالت مستقیم در بسیاری از کشورهای جهان سومی مبادرت کرده‌اند. کارمندان اداره مهاجرت هلند، برای مثال، در فرودگاه ناپروبی مستقر شده‌اند تا پناهندگان احتمالی از کشورهای شمالی را غربال و آن‌ها را به اردوگاه‌های کمیساریای عالی پناهندگان در شمال کنیا بازگردانند. اقدام فوق به اقدامات مداخله‌گرانه بسیاری از کشورهای غربی در مناطق پناهنده‌زا شبیه است که این کار را از طریق کنترل نقل و انتقالات متقاضیان پناهندگی (سیاسی) و یا با همکاری سایر نهادهایی چون کمیساریای عالی پناهندگان و سایر نهادهای نظارتی مانند سازمان‌های غیردولتی انجام می‌دهند. برطبق گفته وانیر شیوه عمل فوق به نحو فزاینده مؤثر واقع شده است.

در اینجا نقش سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان نگهبانان درون شبکه حقوق بشر به نحو فزاینده‌ای بر این محور است که روزه‌های احتمالی غرب را بر روی متقاضیان پناهندگی سیاسی ببندند (مارفلیت، پیشین، ص ۸۹-۸۸).

احساس عمومی مردم نسبت به کشورشان مانند قطعه زمینی است که زیر آب فرو رفته و اغلب آنان، مردم کشورهای صنعتی و به‌ویژه اروپای غربی، حس محاصره شدن دارند؛ که این امر باعث ایجاد طرح‌های ضد مهاجرتی- که به‌وسیله حزب‌های جناح راستی در سال‌های اخیر تقویت گشته- شده است. این‌گونه تبعیض‌ها با ظهور موج جدید ناسیونالیسم و احساسات ضد مهاجرت در سراسر اروپا آشکار است. این‌گونه جریان‌ها اغلب جهانی شدن از پایین نامیده می‌شوند.

باتوجه به حجم عظیم پول‌های خرج‌شده، بیشتر کشورهای شمال نتیجه گرفتند که از ورود آوارگان و پناهجویان از طریق محدود نمودن ویزا در این‌گونه کشورها جلوگیری نمایند و فرودگاه‌ها را به روی این‌گونه مهاجران بسته و شرکت‌های حمل و نقل مختلف را جریمه کرده تا بتوانند مهاجران را در سرحدات مرزی و در آب‌های بین‌المللی به بهترین وجه کنترل کنند؛ تا نه تنها مشکلات بالقوه پناهندگی را کم کنند بلکه تعداد و هزینه‌های تقاضای پناهندگی نیز کم گردد (Loesher, 2001, p.178).

غالباً چنین تصور می‌شود که سهولت در زمینه ارتباطات، یک پارچگی جهانی را افزایش می‌دهد اما اندیشه فوق عملاً توهمی بیش نیست. چراکه ساختارهای اجتماعی در سطح جهانی حکایت از انعطاف‌ناپذیری شدید دارند. حتی ترمیم و اصلاح مرزهای سیاسی هم بر مبنای الگویی قدیمی طرد صورت می‌گیرند. این امر بیانگر این نکته است که به چه سهولتی ساختارهای سنتی دوباره مطرح می‌گردند. کینگ می‌گوید که فشارهای مهاجرت از کشورهای جهان سومی به سایر کشورها واکنش‌های خاصی را پدید آورده است: واکنش غرب معمولاً این است که کرکره پنجره را پایین می‌کشد و مانع ورود انسان‌هایی می‌شود که دور از زادگاه اصلی خود شانس یافتن منزلگاه را در این جهان از دست داده‌اند. کینگ در ادامه می‌گوید:

«قوانین مهاجرت مدرن واضح هستند. به مهاجران «مفید»؛ ماهر، باسواد و سرمایه‌دار اجازه ورود داده می‌شود، انسان‌های «نامفید»؛ بی‌سواد و فقیر از فرهنگ‌ها، مذاهب و نژادهای گوناگون غربال می‌شوند. جهانی‌شدن یک نوع روند طرد اجتماعی است (مارفلیت، پیشین، ص ۶۹).

گرچه به نظر می‌رسد که حاکمیت در اتحادیه اروپا تفویض شده ولی این مفاد منطقه‌ای راهی برای تعقیب اشکال جدید تقویت مرز و کنترل مهاجرت است. برای مثال، یکی از شرایط پذیرش یونان در اتحادیه، مسئولیت آن کشور در زمینه کنترل مهاجرت بود. ایتالیا هشدار داد که مهاجرت غیرقانونی فیلتری برای قاچاق و ورود سلاح و تروریسم است. نگرانی‌ها نیز اغلب به بالکان غربی و آلبانی به عنوان ورودی‌های اتحادیه معطوف است. در همین زمینه اسپانیا، ایتالیا و انگلستان درصدد کنترل مهاجرت غیرقانونی هستند (Gedds, 2005).

اروپا در حال اجرای استانداردهای مشترک برای ویزای بیومتریک به‌مثابه بخشی از سیستم اطلاعات ویزایش است. این سیستم جهت برخورد با مهاجران در سیستم شننگن به کار می‌رود؛ که اثر انگشت و چهره‌نگاری به همراه اطلاعات فردی را در بر دارد. یعنی این روندی است که اروپا و آمریکا و دیگر کشورهای جهان به سوی بیومتریک جهانی که مبتنی بر سیستم ID است، می‌روند که از طریق معاوضه اطلاعات مربوط به افراد از طریق شبکه‌های کامپیوتری و منابع اطلاعاتی صورت می‌گیرد (Lettics, 2005).

دژ آمریکا

در این زمینه جغرافی‌دان انگلیسی، (درون مسی) اصطلاح هندسه قدرت^۱ را در جهت برجسته‌نمودن نابرابری و ماهیت متناقض جهانی‌شدن به کار برد. در یک طرف، حکومت‌های شمال مرتب زمین را جهان بدون مرز ترسیم می‌نمایند. از طرف دیگر مناقشه درباره مهاجرت در ایالات متحده و اروپای غربی از تمایل کشورهای ثروتمند در جهت محدود نمودن حرکت مردم فقیر پرده بر می‌دارد. در حالی که این کشورهای ثروتمند تمایلی به محدود نمودن حرکت و جریان آزاد سرمایه و سرمایه‌گذاری ندارند؛ در فلوریدا طی دهه ۱۹۹۰، رأی‌دهندگان خواهان جلوگیری از مهاجرت‌های غیرقانونی از طریق اعطای هرگونه حق خدمات اجتماعی همانند بهداشت و رفاه شدند. اما در همان زمان این مهاجران غیرقانونی خدماتی را همانند تمیز کردن ادارات که مردم محلی تمایلی در جهت انجام آن نداشتند به مردم بومی می‌دادند (Dodds, 2000, p.68).

ایالات متحده در حال حاضر نشان داده که بسیار بیشتر از هر زمان دیگری نسبت به مدیریت مرزهایش جدی و حساس است. سیاست‌گذاران در تلاشند تا به تقویت قوانین برای کاهش مهاجرت دست زنند. به همان اندازه که مهاجرت غیرقانونی تشدید می‌شود این‌گونه تلاش‌ها در مرز نیز تشدید می‌شود یعنی دیالکتیک مهاجرت غیرقانونی و مدیریت مرز به تقویت مرز می‌انجامد (Papade Motriou, 1998). برای مثال، به دلیل مهاجرت‌های غیرقانونی از مکزیک به آمریکا، دولت ایالات متحده به افزایش گشت‌زنی‌ها از ۵۱۷۶ در ۱۹۹۶ تا ۱۰۰۰۰ دست زده است و نیز طرحی در جهت ساخت «دیواری سه لایه» در دست اجراست تا از ورود مهاجران غیرقانونی جلوگیری به عمل آید (Knox, 1998, p.493).

آمریکا در حقیقت در کنترل و بازدارندگی مهاجران بالقوه غیرقانونی بسیار موفق‌تر از آن بوده که ما فکر می‌کنیم (Smith, R, 2001, p.124). در این مورد، اخیراً ایالات متحده پروژه‌ای به نام سیستم IDENT را به کار برده که عامل انگشت‌نگاری و عکس‌گرفتن و کسب اطلاعات شخصی از کسانی که به صورت غیرقانونی از مرز عبور کرده و دستگیر شده‌اند می‌باشد. به‌علاوه، تکنولوژی این پروژه به صورت موفقیت‌آمیزی در تگزاس آزمایش شده و برای به‌کارگیری در کل مرز در حال آماده شدن است. سیستم

IDENT یکی از تلاش‌های جمعی در جهت تغییر ماهیت طبیعی عبور مرزی به‌وسیله افزایش هزینه‌های مربوط به ورود غیرقانونی است.

معمولاً مجوز کار نیز به توسط دولت‌ها صادر نمی‌شود. مثلاً در حالی که ۶/۵ میلیون کارگر در آمریکا وجود دارند، وزارت کار فقط سی تا چهل هزار روآید کار صادر کرده و این امر به دلیل لابی‌های کار بوده است. حتی آمریکا تحریم‌های سخت‌تر را به کار برده است (Smith, R, 2001, p.148).

حادثهٔ یازده سپتامبر با افزایش مرگ مهاجران و مشقت آنان همراه بوده که دلیل آن تاحدی مربوط به این حقیقت است که شهروندان ایالات متحده به صورت روزافزون آنان را مجرم می‌بینند. آنان به هنگام ورود به خاک آمریکا در اذهان عامه، دستگاه‌های قضایی، رسانه‌های گروهی و ادارات مجرم شناخته می‌شوند. وی در مواردی به قوانین احترام نمی‌گذارد و مرتکب «جرم» جغرافیایی یعنی ورود غیرمجاز می‌شود. با مجرم شناخته‌شدن همه‌جاگیر مهاجران مکزیکی، ما شاهد ظهور اصطلاح «بیگانهٔ غیرقانونی» هستیم که بیشتر مفاهیم «ما» و «آنها» را قطبی کرده و مرزهای مکزیکی-ایالات متحده را نظامی نموده است. عقاید مردم که سرزمین ملی، شهروندی و امنیت داخلی را به هم تلفیق کرده است، جهان‌بینی ناحیه‌ای ایجاد کرده است که جامعه ایالات متحده و روابط ایالات متحده در درون مرزهایش را در بر می‌گیرد. این چشم‌انداز باعث سرزنش مکزیکی‌هایی که وارد ایالات متحده می‌شوند، گردیده است؛ کسانی که خواهان زندگی ناچیز و شاید بهبود وضع خویش هستند. در حالی که این مهاجران واقعیات فراملی را استنشاق کرده و با آن زندگی می‌کنند، چشم‌انداز عمومی در ایالات متحده به‌وسیلهٔ عقاید تند و تیز سرزمین و شهروندی تحت فشار قرار گرفته است. در واقع اینجا پارادوکس نیاز امنیتی در عصر جهانی‌شدن روزافزون است. در حالی که جریان کالا بیشتر از مرزهای ملی آزاد شده، اختراعات هزینه‌بری همانند بستن دروازه جریان^۱ تلاش در جهت ایجاد مانع در مقابل انسان هنگام عبور را دارد.

این عملیات در زمان کلینتون و هنگام توسعه نفتا آغاز شد. در حالی که مفسران، جهانی‌شدن را به‌مثابهٔ جریانی برای حذف مرزهای ملی جشن می‌گرفتند، عملکرد مرزها طی زمان وحدت اقتصادی روزافزون بیش از حد برجسته شد. به‌عنوان

مثال، برای مهاجران غیرقانونی از مکزیک، عبور از مرزهای مدام نظامی‌شونده ایالات متحده بسیار پرهزینه و مرگ‌بار شده است.

هویت آمریکایی یکی از دلایل دیگر عملیات تقویت مرز است. مهاجران غیرقانونی تهدید اصلی برای رفاه ملی شناخته می‌شوند. حساسیت‌های جغرافیایی نیز مهم است. کلیه اعضای جامعه یاد گرفته‌اند که به صورت فضایی فکر کنند، که همان معنای تصویرسازی حکومت سرزمینی به‌مثابه یک ظرف است. این تصویر جغرافیایی منجر به آگاهی‌دادن به عمل ما و ایده‌های ما در رابطه با مهاجران غیرقانونی می‌شود. چگونگی یک نوع مطمئن از تفکر جغرافیایی (که هویت را به سرزمین آشکارا مرتبط می‌کند) و منجر به ساخت مرزهای ملی و هویت ملی می‌شود. پس تقریباً غیرممکن است که مرز را ماهیت مورد مشاجره ببینیم (Cravey, 2003). بیو کانن معتقد است که آمریکایی‌بودن اجتناب‌ناپذیر و طبیعی و همانند امری ژنتیک است. این وجود آمریکایی در بدن تک‌تک افراد که ترکیب آن بدن بزرگ‌تر ملی را به‌وجود می‌آورد جای گرفته است. وی بیان می‌کند که اگر «ما» قادر به تصمیم‌گیری نباشد «دیگری» در ۲۰۵۰ این تصمیمات را برای «ما» می‌گیرد. مطمئناً این «دیگری» همانند سفید نیست و بنابراین از عشق به آمریکا سهم نمی‌برد. عملکرد «ما» به‌مثابه مرز دوفاکتو شامل جریان اصلی عامه سفید در مفهوم هویت آمریکایی است که جمعیت‌های غیرآمریکایی را از آن محروم می‌کند. اظهار وجود فیزیکی (مربوط به بدن) ضمانتی برای ماندگاری ملی است و درکی مشترک از خود ملت ایجاد می‌کند. وی نسبت به وجود مهاجران که تهدیدی برای ملت وی است اظهار نگرانی می‌کند. همچنین بیوکانن نسبت به ملت آمریکایی و هویت ملی و خدشه‌دار شدن آن در آینده نگران است و این نگرانی در طرح ۱۸۷ موج می‌زند. فرماندار کالیفرنیا و رأی‌دهندگان طرح ۱۸۷، مهاجران غیرقانونی را تهدیدی برای ایجاد ملتی قوی با هویتی متمایز می‌دانند. ویلسون رئیس دادستانی ایالات متحده گفت: این مهاجران تهاجمی به ایالت کالیفرنیا هستند که ایالات متحده ملزم به حمایت از آن است. لغت تهاجم بیانگر تغییر آمریکا از امپریالیست و متجاوز بودن به شکل موجودی بی‌گناه و مورد محاصره واقع شده به وسیله نیروهای بیگانه دشمن است (Takas, 1999).

همچنین، جیمز کولمن^۱ دیگر حامی این طرح بیان می‌کند که وجود خدمات اجتماعی در ایالات متحده انگیزه اصلی برای مهاجران قانونی و غیرقانونی است و به همین دلیل مورد تجاوز می‌باشد. ایالات متحده جهت جلوگیری از تجاوز باید آن را حذف کند. حتی بریم لو^۲ ایالات متحده را مقصر این امر می‌داند و معتقد به خودآزاری دولت ایالات متحده است. در حقیقت این دولت از مورد تجاوز قرار گرفتن لذت می‌برد. به همین دلیل، باید ملت ایالات متحده به‌مثابه یک هویت وجودی ساخته شود و انگیزه‌های فمینیستی و نژادی در این زمینه به کار رود.

در این شکل‌گیری ملت، بدن ملت به لحاظ استراتژیک فمینیستی شده است - به شکلی ضعیف، شکننده و نیازمند نجات - پس اقتدار سنتی مرد سفید در بدنه ملت جا می‌گیرد و ممکن است به صورت انتقام بازگو شود. این فمینیستی‌شدن ایده‌آل‌های مردانگی سفید را به شکل انتقام‌گیر و نجات‌بخش بازنمایی می‌کند. مرد سفید ثابت می‌کند که نژاد و جنس مخالفش قربانی دیگران شده است. این داستان نه تنها بیانگر تقدس بدن مردانه ملت است، بلکه هرگونه نگرانی که ممکن است از جانب اعمال قصاص انجام گیرد را از بین می‌برد.

تمایل به بیرون انداختن مهاجران از بدنه ملت تلاشی جهت تأسیس مجدد ماندگاری و ثبات مرزهای ملی است، غلبه بر ملت بیگانه که از طریق سرمایه جهانی و نیز تأکید مجدد بر هویت ملی منسجم است. طبقه متوسط، مرد سفید، تمایل به جنس مخالف، موضوعات مردانه بیانگر علائق عمومی در قلمروی ملی و قلمروخواهی انسانی می‌باشد. آن همچنین، بیانگر بازگویی نژادی و بیگانه‌هراسی است که ناشی از مکانیسم قلمروخواهی است. همچنین این پروسه تفاوت‌سازی است که هویت ملی بر آن قرار دارد. در هر حال ملت‌سازی نیازمند این تفاوت‌سازی است (Ibid).

ترکیبی از توده‌های مردم، گروه‌های مدافع همانند صدای شهروندان و ائتلاف کالیفرنیا برای اصلاح مهاجرت و سیاست‌مداران کالیفرنایی نقش مهمی در تبلیغ برای مرزسازی مجدد داشته‌اند. ریچارد مونتوچی^۳ نماینده جمهوری خواهان لس‌آنجلس، خواهان اصلاح بودجه ایالتی کالیفرنیا در راستای قطع هزینه‌های بهداشتی و آموزشی

1. James Coleman

2. Brimelow

1. Richard Mountjoy

برای مهاجران غیرقانونی شد. در ضمن، فرماندار پیت ویلسون^۱ مهاجران را به دلیل نقش آنان در ایجاد بحران بودجه در کالیفرنیا مقصر دانست. در اکتبر ۱۹۹۱، التون گالگلی^۲، طرحی را در کنگره بیان کرد که شهروندی را برای فرزندان متولد شده در آمریکا لغو می‌کرد؛ در صورتی که والدین آن‌ها شهروند نباشند. آلان نلسون^۳ کمیسنر قبلی INS از کالیفرنیا درخواست کرد که شغل، خدمات اجتماعی و حقوق اجتماعی مهاجران را قطع نماید.

در همان زمان برخی از گروه‌ها تظاهرات نمودند تا مقامات ایالات متحده، زیرساخت‌های قوی کنترل در طول مرزها را ایجاد نمایند. برخی گروه‌ها نژادپرست بودند و عده‌ای دیگر معتقد به تقویت حاکمیت ملی بودند. مرزسازی که طی سال‌های اولیه دستگاه بوش آغاز شد خیلی هیجان‌برانگیز بود. بودجه INS برای امور اجرایی مرزهای جنوب غربی از ۴۰۰ میلیون دلار در سال مالی ۱۹۹۳ به ۸۰۰ میلیون دلار در ۱۹۹۷ رشد یافت. تعداد واحدهای گشت‌زنی مرز به سرعت از ۴۲۰۰ در ۱۹۹۴ به ۹۲۱۲ در پایان سال ۲۰۰۰ رسید (Ackleson, 2003). ۷/۵ میلیارد مربوط به ممانعت از مهاجرت غیرقانونی و نیز ۱۳۹ میلیون دلار جهت بهبود تکنولوژی مرز و ظرفیت‌های اطلاعاتی شامل دوربین و سنسورهای مختلف اختصاص یافت.

میشل چارتوف^۴ وزیر امنیت میهنی آمریکا اظهار کرد: بوش اهمیت زیادی برای امنیت مرزی قائل است و منابع مهمی را به این بخش اختصاص داده است. بوش معتقد است که مهاجرت غیرقانونی جامعه ما و امنیت ملی ما را تهدید می‌کند. توانایی ورود افراد به صورت غیرقانونی به کشور ما بیانگر تهدید آشکار امنیت کشور است. نقض آشکار مرزهای ما بی اساس کردن حاکمیت قانون، سست کردن امنیت، تحمیل فشارهای اقتصادی به خصوص بر جوامع مرزی ماست. زمانی که ما مرزهایمان را کنترل نکنیم، با خطر ورود تروریست‌ها یا کسانی دیگر که آرزوی ضربه‌زدن به ما را دارند مواجه می‌شویم (Ibid). آزادی انسان به وسیله بحث‌های توجیهی امنیت خدشه‌دار شده است. توجیه اصلی مربوط به ترس است. افکار عمومی به دلیل نگرانی سطحی از مراقبت را پذیرفته

2. Pete Wilson

3. Elton Gallegly

4-. Alan Nelson

1. Michael Chertoff

است (Thompson, 2005). جمهوری خواهان کاخ سفید خواهان ساخت دیواری در طول مرز ۲۰۰۰ مایلی آمریکا - مکزیک شدند، طرحی که میلیاردها دلار هزینه در بر دارد. دانکن هانتز،^۱ نماینده کالیفرنیا و رئیس کمیته ضربات نظامی کاخ سفید، طرحی را اعلام کرد که شامل دیواری سه لایه به همراه روشنایی و سنسورهای کافی بود و از اقیانوس آرام تا خلیج مکزیک یعنی کل مرز را شامل می‌باشد.

مرزهای جنوبی مکزیک نیز برای آمریکایی‌ها به‌عنوان مرزهای ثالث شناخته می‌شوند یعنی آمریکایی‌ها معتقدند جهت حفاظت از سرزمین خویش ابتدا باید به تقویت مرزهای جنوبی مکزیک کمک کرده و سپس به عنوان مانع دوم از ورود خارجیان در مرزهای جنوبی خود جلوگیری نمایند (Graysos, 2006). در این مسیر، در سال ۲۰۰۲، مکزیک اعلام نمود که کارگران و کشاورزان گواتمالائی که وارد مکزیک می‌شوند با کارت‌های هوشمند که به دستگاه‌های کامپیوتری مجهزند اجازه ورود می‌یابند و مدت اقامت و وضعیت آن‌ها نیز کنترل می‌شود. همچنین، ویزای توریستی به ۶ ماه محدود شده است. آمریکا به مرزهای مکزیک توجه دارد و خواهان تقویت آن است. آنان مرز سوم خود را مرزهای جنوبی مکزیک با آمریکای مرکزی به‌خصوص گواتمالا می‌دانند. آنان معتقدند که مهاجران امیدوار و مافیای پول دوست به این امید وارد مکزیک می‌شدند که به ایالات متحده برسند (Ibid). حتی مکزیک از سیاست غیرفعال در ارتباط با مهاجرت به سمت سیاستی فعالانه- در راستای حمایت از مرزهای هوشمند- متمایل شده است. این سیاست فعالانه شامل حمایت از نظامی‌شدن سیاست کنترل مهاجرت در طول مرز با گواتمالا است (Coleman, 2004).

وضعیت و شرایط ژئوپلتیک مرزی برای کانادا و آمریکا زیاد بحرانی نبوده است. اما هر کس که از مرزهای اروپای غربی عبور کرده است با دیدن مرز کانادا - ایالات متحده در این روزها متوجه نوعی مدیحه‌سرایی عجیبی می‌شود. حتی از یازده سپتامبر به بعد مرز جداکننده کانادا از ایالات متحده به مرز مکزیک و ایالات متحده شبیه شده است. با پیمان اصلاح وضعیت ورود و تقویت امنیت مرزی ایالات متحده که در سال ۲۰۰۵ تصویب شد، مقامات آمریکایی خواستار ثبت اطلاعات افراد در حال ورود و حتی خروج از ایالات متحده شدند. این حوادث غیرمترقب گریبان‌گیر کانادا نیز شد، اتاوا با ورود و

خروجی نزدیک به ۲۰ میلیون مورد به صورت سالانه ترسید. اکنون مرز آمریکا - کانادا به بزرگ‌ترین پارکینگ جهان تبدیل شده است. در دنیای جهانی شده امروز که در آن مرزها - گفته می‌شود - اهمیت خویش را از دست می‌دهند، این امر به نظر نمی‌رسد که در اینجا اتفاق افتاده باشد. چون به جای کانادایی‌شدن مرز جنوبی آمریکا، ما شاهد مکزیکی شدن مرز شمالی آمریکا هستیم (Huglund, 2003). بعد از ۱۱ سپتامبر، نظامی کردن مجدد مرز مابین کانادا و ایالات متحده نیز وجود داشته است (Peterson, 2005).

دست کم سه مسیر برای آینده مرز وجود دارد: یکی تقویت دفاع مرزی به وسیله امنیت به همراه تعرفه بالا بر اقتصاد، دوم هارمونیزاسیون سیاسی چندلایه و اشتراک حاکمیت مثل اتحادیه اروپا، سناریوی احتمالی برای آمریکای شمالی شامل همکاری‌های امنیتی فرامرزی و همگرایی محدود سیاسی است (Andreas, 2003). در پایان این گفته شاعر رابرت فراست^۱ ما را به یاد این امر می‌اندازد که همگرایی سیاسی همانند اروپا برای این ناحیه غیرممکن است: «دیوار خوب همسایه خوب می‌سازد. اما یک دیوار خوب بین همسایگانی که به همدیگر اعتماد دارند باید دروازه‌ای کافی به همراه موانع مؤثر را دارا باشد» (Haglund, 2003).

مرزهای هوشمند

پیشرفت‌های روزافزون در تکنولوژی مراقبت و امنیت - شامل مرزهای هوشمند - راه حل سیاسی رضایت‌بخشی در مورد مشکل رخنه تروریسم در ایالات متحده و سایر کشورها به وجود آورده و این در حالی است که جریان کالا و افراد ناشی از جهانی شدن حفظ گردیده است. راه حل تکنولوژی در مورد کنترل مرز به وسیله برخی کشورها در پاسخ به تروریسم جهانی و مافیای بین‌الملل به کار گرفته شده است. بازیگران دولتی و عامه مردم اهداف سیاسی برای امنیت مرزها دارند؛ آنان خواهان به کارگیری اختراعات تکنولوژیک جهت دست کم برخورد با مشکلات یا مهم‌تر از آن رفع آن‌ها هستند (2003 Ackleson). گرچه مرزهای هوشمند مربوط به ورودی‌های مرز است، ولی این امر مدیریت خوب را نیز به دنبال داشته است (Ackleson, 2005). به همین دلیل، این تکنولوژی بسیار مورد توجه قرار گرفته است که خود به معنای پرکردن شکاف روش‌های

1. Robert Frost

سنتی کنترل و مدیریت مرزها در عصر جهانی شدن می‌باشد (Thomas, 2005). خود امنیت نیز از طریق نوعی تکنولوژی ایجاد شده که از ابزارهای پیشرفته استفاده می‌کند تا شناخت با ارزشی از تهدیدات در دریای عظیم جریان اطلاعات فرامرزی در عصر جهانی‌شدن به‌دست آورد (Ackleson, 2003).

راه‌حل مرز هوشمند به صورت فعالانه و به وسیله آمریکایی‌ها به کار گرفته شده است. در سال‌های اخیر اعضای کابینه ایالات متحده خواهان برخی تکنولوژی‌های دیگر که شامل سیستم‌های شناسایی‌کننده ماهیت مسافران و عبور و مرور بازرگانی، ثبت‌نام الکترونیک ملیت‌های دیگر، ایجاد اطلاعات پایه‌ای بیومتریک، گمرک الکترونیک و دستگاه‌های پیشرفته در بنادر ورودی و نقاط مرزی شدند. بنابراین، ابتکار مرز هوشمند به صورت دو برابر دارای اهمیت است چراکه پیام آور مدل دوگانه همکاری امنیتی بعد از یازده سپتامبر بین مکزیک و ایالات متحده و نیز کانادا است که از دوره‌های قبلی متمایز است (Coleman, 2004). سیستمی نیز طراحی شده تا مواد منفجره را تشخیص دهد، همچنین، ظرفیت تشخیص مواد مخدر در وسایل نقلیه را نیز داشته باشد. این سیستم بر مبنای سیستم اشعه X بوده که درصد خطای بسیار کمی داشته و به مدتی بسیار طولانی عمر کرده و اغلب نتایج مفیدی دربرخواهد داشت.

تکنولوژی اولیه آن نیز به وسیله شرکت آنکور (Ancore) تأمین شد، آنالیزگر نوترونی با سرعت بالا و پرتوافکنی قوی- که حمل و نقل وسایل را آزمایش و از کالا تصویربرداری می‌کرد- از عناصر اصلی آن بود. نوترون‌های جنبنده با عناصر اسکن شده درگیر شده، اشعه گامای متمایزی تولید کرده که منطبق با عناصر شیمیایی خاص (مثلاً شیمی انفجار) می‌شد. این اطلاعات نیز تجزیه و تحلیل شده و به صورت داده در اختیار افسر بازرسی قرار می‌گرفت (Ackleson, 2003).

بیومتریک

بیومتریک روش خودکار شناسایی انسان‌هاست، که بر مبنای شاخص رفتاری یا فیزیک منحصربه‌فرد و شخصی افراد است. این خصوصیات شامل چهره، اثر انگشت، هندسه دست، دست‌خط، شبکه چشم و نوع صدا می‌باشد. تکنولوژی‌های بیومتریک در شناسایی، صحت و درستی افراد معمولاً بر مبنای اشکال تغییرناپذیر (برخلاف علائم

مربوط به پاسپورت) است، پس از نظر تئوری دارای امنیت بالایی است. زمانی که اطلاعات بیومتریک با اطلاعات کامپیوتری یکی شود، سیستم می‌تواند در شناسایی افراد در نواحی مرز جواب‌گو باشد.

این تکنولوژی به وسیله برخی تحلیل‌گران به فال نیک گرفته شده و به‌مثابه یکی از ده تکنولوژی برتر در حال ظهور نگریده شده که جهان را تغییر می‌دهد. همچنین به‌مثابه ابزاری ممکن و در دسترس برای مبارزه با تروریسم از طریق تشخیص تروریست‌ها، جلوگیری از فریبکاری در امر شناسایی، کنترل مرزها و نقاط ورودی است. سیاست‌گذاران علایق زیادی را نسبت به این امر نشان داده‌اند؛ دولت فدرال آمریکا در تعداد زیادی از سیستم‌های امنیتی‌اش آن را به کار برده است و پروژه‌های زیادی در حال انجام در این زمینه در دست دارد. احتمالاً این نوع تکنولوژی از عناصر ماندگار و طولانی‌مدت در فرایند سیاسی مربوط به مرز خواهد بود، به عبارتی بخش دیگری از چرخه سیاست‌سازی است. از این جهت آمریکایی‌ها پیشرو هستند؛ مثلاً تکنولوژی بیومتریک در مورد چهار میلیون کارت عبور مرزی (BBC) بوده که به شکل طلق‌های نسوز در آمده است. INS و وزارت خارجه، این کارت‌ها را برای مکزیکی‌هایی که خواهان عبور از یک منطقه مرزی محدود (۲۵ مایل) و برای مدت ۷۲ ساعت هستند، منتشر کرده است. در هر کارت نمایشی از اطلاعات غیرقابل تغییر و با ظرفیت ۸۰ هزار بایت اطلاعات- که شامل اثر انگشت و عکس دیجیتالی است- وجود دارد.

قانون کنونی از مکزیکی‌های عبورکننده از مرز می‌خواهد که کارت BBC را به همراه داشته و از آن استفاده کنند. اطلاعات بیومتریک در کارت حتماً با افراد صاحب آن باید همخوان شود و از این نظر استفاده‌های نادرست را- که شکل کارت‌های قدیمی بود- از بین می‌برد [حداقل از نظر تئوریک]. به‌علاوه وزارت خارجه از کشورهای دیگر خواهان اسناد سفر بیومتریک شده است (Ackleson, 2003).

زمانی که تهدید مهاجرت مطرح باشد، اطلاعات در مرکز اطلاعات ملی تحت نظر اف‌بی‌آی که بزرگ‌ترین منبع اطلاعات کشور است در اختیار افسران پلیس قرار می‌گیرد. این تکنولوژی در نواحی مرزی استفاده می‌گردد. وزارت اطلاعات از این تکنولوژی استفاده می‌کند. سرویس اقامت و مهاجرت (INS) از این تکنولوژی جهت بازگرداندن افراد مقیم غیرمجاز استفاده می‌کند.

تکنولوژی اطلاعات شامل ابزارهای IT بوده که اطلاعات مربوط به اشخاص را از طریق شبکه در اختیار دستگاه‌های دولتی و سرویس‌های اطلاعات و افسران پلیس قرار می‌دهد. گفته می‌شود که این ابزاری برای سالم‌تر بودن آمریکایی‌هاست. به هر حال، جزء دانش‌های با ارزش است. چنان که دولت‌ها به صورت روزافزون از آن جهت تأمین نیازهای امنیتی جامعه در عصر ترور استفاده می‌کنند (Ackleson, 2003).

نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن بدان معنی نیست که ما دیگر شاهد تأثیر مرز بر مسائل مختلف جغرافیایی - سیاسی نخواهیم بود. بلکه حتی در جاهایی مثل مرزهای بیرونی اتحادیه اروپا و یا کشورهای آمریکای شمالی با تأثیر و اهمیت فزاینده مرز روبه‌رو بوده‌ایم. در این زمینه نقش فناوری همان‌طور که در خصوص بیومتریک و مرزهای هوشمند گفته شد، قابل توجه می‌باشد. مثلاً در مورد ایالات متحده پس از یازده سپتامبر، توجه کنگره به مرزهای شمالی با کانادا نیز معطوف گردید؛ و این در حالی بود که قبل از یازده سپتامبر امنیت منحصر به مرزهای جنوبی بود. رویه‌های مهاجرتی و گمرکی جدیدی در اروپا و آمریکا تعریف گردید و شکل قانونی تری به خود گرفت. در حالی که باید در عصر جهانی‌شدن ما شاهد بازبودن مرزها باشیم، شواهد از روند سخت‌تر شدن عبور مرزی حکایت می‌کند. تکنولوژی شناسایی و مراقبت و کنترل، به‌کارگیری سنسورهای پیشرفته‌تر، بازرسی مهاجران با استفاده از دستگاه‌های بیومتریک و غیره، بستن ادواری مرز و تحقیقات پی‌درپی و گسترده حکایت از روندی می‌کند که به نظر با تئوری‌های سرزمین‌زدایی و مرز‌زدایی در عصر جهانی‌شدن یا جهان بدون مرز همخوانی ندارد؛ کل خطوط حمل‌ونقل فرامرزی به‌وسیله گروه‌های گاردهای ملی مورد بازرسی قرار می‌گیرند که مبدا تروریست‌های پنهان شده، مواد مخدر، مهاجران غیرقانونی و سلاح‌های کشتار جمعی از مرز عبور کنند. حتی عبور و مرور در مبادی ورودی در مرز در برخی کشورها و نواحی مثلاً در جنوب غربی ایالات متحده بسیار کاهش یافته است. دو روند معکوس و البته متضاد در کنار هم و در ارتباط با مرزها در نواحی توسعه‌یافته وجود دارد. همجواری و همزیستی امنیت/تجارت و یا ژئوپلیتیک/ژئواکونومی است که قوانین مربوط به مرز را برای سالیان متمادی و در دوران جهانی‌شدن تعیین

خواهد کرد. این به معنای گذر از مرز تجاری به سوی مرز امنیتی دائمی و ماندگار نیست بلکه صورتی آشکار و ملموس از دو روند متضاد در سیاست‌مداری کشورهای مختلف به‌خصوص در نواحی توسعه یافته می‌باشد. تلاقی سیاست‌های امنیتی و تجاری ایالات متحده در مناطق مرزی پس از یازده سپتامبر به معنای پیوند اقتصاد و امنیت است. در این زمینه آزمون سیاست در مرز تنش ژئواکونومی و ژئوپلتیک ایالات متحده را تعدیل کرده است. آزمون ژئواکونومی و ژئوپلتیک ایالات متحده در مقیاس محلی یعنی مرز بسیار پیچیده است و نوعی از مرزسازی یا مرزبندی مجدد و مرز زدایی را همراه با هم و چهره به چهره در عصر جهانی شدن پیش می‌برد. در شکل فرهنگی، مرز شکاف بین عرصه داخلی، شهروندی و جامعه از یک طرف و جهان خارج آنارشیک و پر از خطر از سوی دیگر است که در دوره جهانی شدن نظامی کردن مرز را توجیه می‌کند. نتیجه این است که اعتقادی از «دیگر» دشمن - مجموعه حیرت‌آوری از مهاجران غیرقانونی، قاچاقچیان مواد مخدر، بیگانه مجرم و تروریست که در سیاست خارجی و محیط سیاست عمومی تعریف شده‌اند - وجود دارد که باید با آن جنگید و آن از طریق جنگ سرحدی و به شکل مرزهای مستحکم و قوانین مهاجرتی انعطاف‌ناپذیر امکان‌پذیر است.

برخی محققین مرز به‌طور کلی ادعای مربوط به حذف مرزها به وسیله مهاجرت‌های فرامرزی سال‌های اخیر، جریان‌های سرمایه و... را رد می‌کنند. مثلاً افزایش سیاست‌های نظامی در مرز مکزیک و آمریکا که در قلب معاهده تجارت آزاد، نفتا، است بیانگر آشتی و پیوند ژئوپلتیک / ژئواکونومی و امنیت / اقتصاد است. در این زمینه به ایالات متحده، حکومت دروازه‌بان نام می‌نهند که مهاجران ناشی از سیاست بازسازی بازار مکزیک [در نتیجه معاهده نفتا] و به‌وسیله خود حکومت آمریکا را کنترل و تحت مدیریت قرار می‌دهد. در همان حال و به صورت متناقض، امنیت را در مقابل خطرات اجتماعی رها شده به‌وسیله جهانی شدن تأمین می‌کند. دژ آمریکا و دژ اروپا حکایت از روندی است که در تناقض با جهان بدون مرز است؛ روندی که هم شاهد بازشدن مرزها در حوزه اقتصاد و هم شاهد تقویت بیشتر مرزها در مسائل امنیتی، سیاسی و فرهنگی است. این روند شاید در سالیان آتی در سایر نواحی به وقوع بپیوندد ولی حداقل برای جهان سوم همان‌طور که شولت می‌گوید باید جهانی شدن بسیاری روی دهد تا شاهد

جهانی بدون مرز و موانع باشیم. جغرافیای مرز به تأثیرگذاری و ماندگاری و ادامه حیات در تمام دوران جهانی‌شدن ادامه می‌دهد. تمامی کشورهای جهان شاهد سه رویه بوده و خواهند بود: یا مرز زدایی مثل اتحادیه اروپا روی می‌دهد یا تقویت مرزها پیش روی می‌باشد مثل آمریکای شمالی و یا همانند جهان سوم تغییری روی نمی‌دهد. اما در پایان می‌توان گفت که تلفیقی از مقیاس جهانی محلی‌شدن است که قوانین و معمای سیاست و جغرافیای مرز را در تمام نواحی رقم می‌زند. جهان بدون مرز و قالیچه پرند وجود خواهد داشت اما برای پاره‌ای از مسائل. حفظ، کنترل، عدم تغییر و حتی تقویت بیشتر مرزها در بسیاری از مسائل و بسیاری از نواحی وجود خواهد داشت.

منابع

- اتوتایل، ژاروید، سیمون دالبی و پاول روتلج (۱۳۸۰)، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه: محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت.
- قدیری (۱۳۸۴)، همشهری دیپلماتیک، پنجم شهریور ۱۳۸۴، شماره ۶۲. علی بابائی، غلامرضا (۱۳۶۹)، فرهنگ علوم سیاسی.
- مارفلت، فیل (۱۳۸۰)، جهانی‌شدن و جهان سوم، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای سیاسی، ترجمه: دره میرحیدر، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میرحیدر، دره (۱۳۷۷)، ژئوپلیتیک ارائه تعریفی جدید، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره پیاپی ۵۱.
- نش، کیت (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- Ackleson, J. (2003), security through Technology? Smart Border After September 11th, "Knowledge, Technology & policy", 16(1).
- Ackleson, J. (2005), Fencing is Failure: Effective Border Control is not Achieved By Building More Fences, Policy In Focus. "Immigration", 14(2).
- Andreas, D. (2003), Border Security in the age of globalization, "Reginal Review", p 3.

- Cohen, R. (2005), the free Movement of money and People: debate before and after 9/11, CSGR working Paper No. 160/05, In: www.CSGR.com
- Coleman, M. (2004), U.S. statecraft and the U.S- Mexico border as security /economy nexus, political geography 24(2).
- Cravey, A. J. (2003), Book review, "Political Geography", 22(7).
- Dodds, K. (2000), Geopolitics in Changing World, Prentice Hall, Pearson Avocation.
- Geddes, A. (2005), Chronicle of a Crisis Fore Told, "the British Journal of Politics & International Relations", 7(3).
- Glassner, M.I. (2003) '*Political Geography*', New York: Wiley.
- Glick-Schiller, N., 1995, From Immigration to Transmigration, "Anthropological quarterly", 68 (1).
- Grayson, G. (2006), Mexico s southern Flank: the Third U.S Border, "orbis", 50(1).
- Guehenno, J-M. (1995), The End of the Nation-State, University of Minnesota Press, Minneapolis, MN.
- Hauglund, D.G (2003), North American Cooperation in an Era of Homeland Security , Orbis, 47 (4).
- Hazbun, W. (2004), Globalisation, Reterritorialisation and the Political Economy of Tourism Development in the Middle East, Geopolitics, Vol.9, No.2 (Summer 2004).
- Lettics, J. (2005), Clash and bur a dreams? The register, Internet.
- Loesher, g. (2001), Protection and Humanitarian Action in the Post Cold War Era ,in Zolberg , A. R.,2001, Global Migrants, Global Refugees: Problems and solutions, New York, Brghahn Book.
- Kahler, M. and B., F. Walter, 2006, Territoriality and Conflict in an Era of Globalization, Cambridge University Press.
- Knox, p. (1998), Places and Regions in Global Context: Human Geography, Prentice Hall.
- Newman, D. (2005), The lines that continue to separate us: borders in our 'borderless' world, Progress in Human Geography 30, 2 (2006) pp.143-161.
- Ohme, (1995), The End of the Nation State, Harper Collins, London.
- Ó Tuathail, G., 1999, Borderless Worlds? Problematizing Discourses of Deterritorialization . www.toal.net/publication .
- Ó Tuathail, G. (1996 b), At The End Of Geopolitics? Reflections on A Plural Problematic Century End, www.toal.net/publication .
- Papade Motriou, D.G (1998), The U.S- Mexico Border:www.ceip.org

Scholte, J.A., 2004, Civil Society and Democratically Accountable Global Governance: <http://www.hapinternational.org/pool/files/aartscholteaccountable.pdf>

Peterson, E. (2005), Book review, "Political Geography", 24(8).

Smith, R., 2001, Current Dilemmas and Future Prospect of the Inter American Migration, in Zolberg, A. R., 2001, Global Migrants, Global Refugees: Problems and solutions, New York, Brghahn Book.

Takas, S. (1999), Aligen- Nation: Migration, National Identity and Transnationalism, Cultural Studies, 13(4).

Thomas, R. (2005), Biometrics, Migrants, and Human Rights, Migration Information source, Internet.

Thompson, G. F. (2005), Is the Future 'Regional' for Global Standards?, in: [www. Csgr.com](http://www.Csgr.com)

Scholte, J.A. (2004), Globalization and Governance : From Statism to Polycentrism, CSGR working paper No. 31/99 In: [www. CSGR. Com](http://www.CSGR.Com). Globalization and evolution in function of borders.